

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

لیلة‌القدر و رعایت ادب دعا

در لیالی قدر همه به هم التماس دعا می‌گویند و همه هم دعا می‌کنند. دعا چه کار بزرگی است! قرآن از ترک دعا به استکبار تعبیر کرده است و وعده‌ی جهنم داده است: «سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ»^۱ دعا کار عظیمی است. اما چگونه دعا کنیم؟

ما عبدیم و او مولاست. این عبد چگونه به در خانه‌ی مولا برود؟ عبد به در خانه‌ی مولا می‌رود که بپرسد مولا! من چکار بکنم؟ کسب تکلیف می‌کند. نمی‌رود برای مولا تعیین تکلیف کند که مولا تو چه بکن! غیر از این است؟ عبد به در خانه‌ی مولا می‌رود تا از مولا دستور بگیرد؛ نه برای اینکه به مولا دستور بدهد. به مولا می‌گوید من بروم چکار بکنم؛ نه اینکه بگوید مولا! تو برو چکار بکن. آیا ما اینطور به در خانه‌ی مولایمان می‌رویم؟ اغلب ما به در خانه‌ی خدا می‌رویم که بگوییم خدایا تو چه بکن! نه اینکه از او بپرسیم خدایا ما چه بکنیم. می‌خواهیم به هر طریقی شده، به هر طرفند و به هر زوری شده، خدا را تسلیم خواسته‌های خودمان کنیم؛ ذکر بگوییم؛ صلوات بفرستیم؛ دعا بخوانیم؛ نذر کنیم؛ نیاز کنیم؛ سفره بیندازیم و... به هر زوری شده می‌خواهیم خدا را تسلیم خودمان کنیم تا او تابع خواست ما شود؛ خواست ما را عملی کند. غیر از این است؟ نه اینکه بخواهیم خودمان تسلیم خواست او شویم. در حالیکه حق کدام است؟ حق این است که خدا تسلیم ما شود؟ خدایی که «بِكُلِّ

^۱ سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.

شَيْءٍ عَلِيمٌ^۲ است؛ خَيْرٌ است، تسلیم خواست عبد جاهلی شود که در مورد او فرمود: «وَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ

الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؟^۳ یا عبد جاهل تسلیم مولای علیم و خبیر و حکیم خود شود؟

امشب که می‌خواهیم به در خانه‌ی خدا برویم؛ قرآن به سر بگیریم؛ قرآن را باز کنیم در مقابلمان و به حق قرآن از خدا بخواهیم، به حق هر مؤمنی که از او در قرآن نام برده شده و مدح شده، به حق هر چه که در قرآن نازل شده از اسماء الهی و به حق پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام، از خدا چه بخواهیم؟ ما مثل طفل بیماری هستیم که به جای اینکه تسلیم تشخیص و تجویزهای حکیمانه‌ی طبیب شود، بخواهد تلاش کند پزشک را تسلیم هوا و هوس‌های جاهلانه و کودکانه‌ی خود کند. البته موفق نمی‌شود. طبیب خبیر حکیم علیم تسلیم التماس و درخواست‌ها و عز و چزها و ترفندهای طفل بیمار نمی‌شود که چیزهایی را که طفل بیمار هوس کرده است و برایش ضرر دارد، به او بدهد. طفل زور خودش را می‌زند؛ ولی به لطف الهی موفق نمی‌شود. اما اگر بجای آن کار، طفل بیمار تسلیم طبیب شود و دستورات طبیب را به کار ببندد، اولاً بیماریش برطرف می‌شود؛ ثانیاً وقتی بیماریش برطرف شد، چیزهایی را که قبلاً هوس کرده بود و این همه فشار آورده بود که طبیب به او بدهد و نداد، حالا چون مریضیش خوب شده و دیگر برایش ضرر ندارد، چه بسا طبیب آنها را هم به او بدهد. بستنی، شکلات و شیرینی و امثالان را که این بچه هوس کرده بود و چون مریض بود، برایش ضرر داشت و طبیب حاذق و خیرخواه، تسلیم اصرارها و التماس‌های بچه نشد و به او نداد؛ حالا چون این بچه تسلیم دستور العمل‌های پزشک شد؛ داروهایش را مصرف کرد؛ پرهیزهایش را رعایت کرد و در نتیجه حالا حالش خوب شده، چون دیگر آن بستنی و شیرینی و شکلات برای او ضرر ندارد، چه بسا به او بدهد. پس راه رسیدن به خواسته‌ها هم این است که دست از خواست آنها برداری و به دنبال خواست خدا بروی و تسلیم امر و دستور خدا شوی؛ تسلیم مقدرات تکوینی و تشریحی خدای متعال شوی. وإلّا تا تسلیم

^۲. سوره‌ی بقره، آیه‌های ۲۹، ۲۳۱، ۲۸۲ و سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۷۶.

^۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

دستورات پزشک نشده‌ای و بیماریت باقی است، هر قدر هم التماس و درخواست کنی، پزشک حکیم خبیر علیم و مهربان و رحیم که به عبادش رؤوف است، چون راضی به ضرر عبدش نیست؛ لذا خواسته‌ات را به تو نمی‌دهد.

این ادب را در مقام دعا گفتم؛ اما نه به این منظور که ما درخواستی را مطرح نکنیم. اقلش این است که به بهانه‌ی طرح درخواست با خدا حرف می‌زنیم و این خودش خیلی بزرگ است. همین که به در خانه خدا می‌رویم، خیلی بزرگ است. چون او حاجت را ایجاد می‌کند که ما به سراغ قاضی الحاجات برویم. حاجت بهانه است برای اینکه ما را به سمت خود و گفتگوی با خود بکشاند. این اقلش است. لذا کسی هم اگر خواسته ای دارد، مطرح کند؛ اما در مطرح کردن خواسته ادب را مراعات کنیم. گرچه گفته‌اند در طرح خواسته‌هایتان در درگاه الهی، پایداری و ثبات داشته باشید و زود رها نکنید، اما در کنار آن باید ادب را رعایت کرد. عزیزم طوری پافشاری نکن که اگر آن چیز به خیر تو نبود و خدا تسلیم خواست تو نشد و خواسته‌ات عملی نشد، میان‌ات با خدا شکراب شود؛ از خدا مکدر خاطر شوی؛ از دست خدا گله‌مند شوی؛ با خدا قهر کنی. همیشه کنار طرح خواسته‌هایت به عنوان یک تبصره این را بگذار که خدایا من با این عقل کوچک بشری، با همین میزان از فهم که به من دادی، گمان می‌کنم چیزی که دارم از تو درخواست می‌کنم، خیر من است. اما می‌دانم تو علیمی، تو حکیمی، تو خبیری. بنابراین این چیزی که من گمان می‌کنم خیر من است، اگر تو هم تشخیص می‌دهی و تأیید می‌کنی که خیر من است، به من عنایت کن و اگر خیر من تشخیص نمی‌دهی، همان را که خودت خیر من تشخیص می‌دهی، عملی کن و به من روحیه‌ای عنایت کن که چیزی را که تو تشخیص دادی و عمل کردی، به گوارایی و شیرینی پذیرا باشم. امیدوارم با این روحیه در خانه خدا بروید. و امیدوارم که خداوند بهره‌های فراوانی از لیلۃ‌القدر نصیب همه‌ی ما بکند. چیزی که در بهره‌مندی می‌تواند بسیار مؤثر باشد و این ادب را هم ائمه علیهم‌السلام به ما یاد داده‌اند، این است که در دعا دیگران را بر خودتان مقدم بدارید. در مورد فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام که لیلۃ‌القدر است، به یاد دارید که امام

مجتبی علیه السلام فرمودند: دیدیم شب تا به صبح مادرمان در حال دعاست؛ اما همه را دعا کرد غیر از خود و اهل خانه. صبح از مادرم سؤال کردم مادر جان! شما همه را دعا کردید غیر از خودتان و ما خانواده تان را. فرمود: عزیز دل من! «أَلْجَأُ نُمَّ الدَّارُ»: *اول همسایه؛ بعداً اهل خانه*. امیدوارم در لیلۃ القدر این گونه به در خانه‌ی خدا برویم؛ چون وقتی برای دیگران می‌خواهی، به خودت مضاعف عنایت می‌شود و در به رویت بیشتر باز می‌شود.

امیدواریم خدای متعال حال خوش و توجّه عمیقی نصیب کند؛ توفیق زیادی بدهد تا از این زمان باقی مانده تا سحرگاه، تا مَطْلَعُ الْفَجْرِ را که «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»^۴ بهتر بهره ببریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۴. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۵.